

Research Paper

DOR:

The dominance of Quranic discourse on the mind and language of Hafez
Mohammad Yaghobi¹

(Received:2021.05.06 ,Accepted:2021.10.14)

Abstract

Hafiz memorized the Quran and not only recited it from the exemplar and in fourteen narrations; Rather, the Quran had become a part of his intellectual and spiritual existence, mind and language seem to be one. Whatever is in the storehouse of the mind comes out of the language, and whatever comes out of the language forms the mind. It seems that there is not a dialectical but a complementary relationship between these two and they are complementing each other. Hafez's language, even in those times when he sang romantic ghazals, was unconsciously embellished with the language of the Quran, because Hafez's mind emitted from his language the same thing that the discourse had dominated his soul, body and mind. It was a long time that Hafez was engaged with the Quran and learning the Quranic sciences, and it is evident that the learning of a child on the mind and language is an indelible tablet. This is how the child who went to the school of the Quran, later sang his Quranic learning in the most beautiful way possible and created a beautiful world, the like of which the human society has rarely seen. Indeed, how was that very clever mind and language, that whatever he sings, a smell of the secrets of Quranic knowledge could be smelled from it? This writing has revealed some of these Quranic beauties in Hafez's poetry and poetic language and the mastery of this discourse over his verbal and content language and has extracted Quranic concepts in a meaningful analysis. The findings of this research show that it is rare to find a poem by Hafez in which Quranic knowledge has not penetrated in the form of words and concepts, meaning and verbal structure, and Hafez has not expressed it artistically in his words in the best possible way.

Key words: Hafez, Quran, Quranic discourse, mind, language.

¹ . Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Farhangian University, Tehran-Iran, email: yaaghobim@yahoo.com.



مقاله پژوهشی

DOR:

تسلط گفتمان قرآنی بر ذهن و زبان حافظ^۱

محمد یعقوبی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲)

چکیده

حافظ، قرآن را حافظ بود و نه تنها آن را از برداشت و به چهارده روایت می‌خواند؛ بلکه قرآن بخشی از وجود و هستی اندیشگی و روحی-معنوی او شده بود. ذهن و زبان انگار یکی هستند. هر آن چه که در انبان ذهن است، از زبان خارج می‌شود و هر آن چه از زبان خارج می‌شود، ذهن را تشکیل می‌دهد، انگار که بین این دو رابطه‌ای نه دیالکتیکی بلکه مکملی وجود دارد و این دو در حال تکمیل یکدیگرند. زبان حافظ که می‌سرود، حتی در آن اوقاتی که غزل عاشقانه می‌سرود، ناخودآگاه بخشی از آن با زبان قرآن مزین بود، چرا که ذهن حافظ از زبانش همان چیزی را برون می‌داد که گفتمان مسلط بر روح و جسم و ذهن وی شده بود. مدت زمان زیادی بود که حافظ به قرآن و فراگیری علوم قرآنی مشغول بود و هویداست یادگیری کودکی بر ذهن و زبان، لوحی است خاموش ناشدنی و این چنین بود که آن کودک مکتب قرآن رفته، بعدها در زیباترین شکل ممکن آموخته‌های قرآنی‌اش را در زیبایی‌شناسانه‌ترین شکل ممکن سرود و جهانی زیبا را بر ساخت که هنوزم جامعه بشری، نظیر آن را خیلی کم به خود دیده است. راستی آن ذهن و زبان وقاد چگونه بود که هر چه را که می‌سرود، بویی از اسرار معرفت قرآنی از آن به مشام می‌رسید؟ این نوشتار بخشی از این زیبایی‌های قرآنی را در شعر و زبان شعری حافظ و تسلط این گفتمان را بر زبان لفظی و محتوایی او آشکار کرده است و در تحلیلی معناکاوانه، مفاهیم قرآنی را استخراج کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کمتر شعری از حافظ را می‌توان یافت که معرفتی قرآنی در قالب واژگان و مفاهیم و معنا و ساختار کلامی در آن رسوخ نکرده باشد و حافظ به بهترین شکل ممکن آن را هنرمندانه در کلام خود به جلوه نگذاشته باشد.

کلیدواژگان: حافظ، قرآن، تاثیرپذیری، گفتمان قرآنی، ذهن.

^۱ استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران-ایران، ایمیل: yaaghobim@yahoo.com



۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله و ضرورت آن

در ایامی که حافظ می‌زیسته، کودکان ابتدا یا به مکتب می‌گذاشتند و بعدا که بزرگ می‌شدند و به دوران بلوغ می‌رسیدند به مدرسه می‌رفتند، مدرسه‌ای که به دنیای واقع نزدیک‌تر بود. در این مدرسه‌ها چه درس و بحثی در کار بود؟ تمام آن چه که برای آشنایی با قرآن ضرورت داشت و با دین، ادب، تفسیر، حدیث، کلام و حکمت مربوط بود. گذشته از مفتاح، کتاب پر آوازه سکاکی، که با شرح و تفسیرهای گوناگون در این ایام اساس تعلیم و ادب به شمار می‌آمد، در حلقه استادان شهر هم کتب حکمت رایج بود، هم کتب کلام، غیر از کشف زمخشری که از سالها پیش رواج داشت، هم کتاب‌های امام فخررازی تدریس می‌شد، هم آثار بیضاوی و قاضی عضد، علمای شهر بر آثاری چون طوابع و مصباح بیضاوی، مواقف قاضی عضد و مفتاح سکاکی شرح‌ها داشتند. عوارف المعارف سهروردی تدریس می‌شد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۸). در این حوزه‌ها اوقات جوانان به آموختن ادب و حکمت و کلام مصروف می‌شد. اما رغبت آنها بیشتر معطوف بود به قرآن - به علم دین. کار عمده آنها در واقع تفسیر قرآن بود و آن چه برای فهم قرآن ضرورت داشت. محمد گلندام جامع دیوان حافظ، در مورد حافظ و علوم مورد توجه او گوید: «اما به واسطه محافظت‌درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح، مطالع و مصباح، تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشکات غزلیات پرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد (قزوینی، غنی، ۱۳۶۸: ۷۳).

گفته می‌شد که در روی زمین هیچ جا قرآن را به خوبی شیرازی‌ها نمی‌خواندند. در چنین شهری حافظ شدن به همان اندازه دشواری داشت که شاعر شدن، شاعر شدن در شهری که یک وقت سعدی از آن بیرون آمده بود. در این حوزه‌ها نه فقط در این ایام حفظ و فهم قرآن اهمیت داشت، قرائت آن نیز با دقت خاصی تعلیم می‌شد. درس قرآن که در شعر حافظ که گاه به آن اشاراتی هست، یک درس جدی بود و مهم با توجه به سندهای مختلفی که در دست هست واضح و مبرهن است که حافظ بر آثار فوق الذکر مطالعه، تحقیق و تتبع داشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۹). دکتر پرویز اهور می‌نویسد: «باری حافظ در عصر خود عالم و فاضل و از استادان نامدار علوم قرآنی از جمله علم کلام و تفسیر بوده و آن چنان که جامع دیوانش محمد گلندام نیز نوشته است، بیشتر اوقاتش به تدریس قرآن و بحث کشف (تفسیر زمخشری در گذشته به سال ۵۳۸ ه. ق) و کشف کشف سراج الدین عمر بن عبدالرحمن الفارسی معاصر حافظ و در گذشته به سال ۷۴۵ ه. ق که خود به مانند حافظ از شاگردان قوام الدین عبدالله "عالم نامی

علوم قرآنی در قرن هشتم هجری بوده و مفتاح اثر سکاکی در گذشته به سال ۶۲۶ ه. ق و مطالعه مطالع (اثر شمس الدین ابوالثنا محمود بن عبدالرحمن الأصفهانی در گذشته به سال ۷۴۹ ه. ق) که شرح کتاب مطالع قاضی بیضاوی است و مصباح در صرف و نحو عربی اثر المطرزی در گذشته به سال ۶۱۰ ه. ق و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، می گذشته و به سبب این همه اشتغال، به جمع دیوان خود نپرداخته است (اهور، ۱۳۷۰: ۶۵). قوام الدین عبدالله "استاد نامدار حافظ، طی سال‌های دراز کتاب کشف را بر وی می خواندند. در آن روزگاران کشف زمخشری در شیراز مورد توجه و علاقه بسیار بود و حتی حافظان و واعظان شهر از آن کتاب استفاده می کردند و کتاب‌هایی در تهذیب کشف و توضیح کشف نیز در دست طالب علمان بود. در چنین محیطی آشنایی با کشف و بحث در کشف و تهذیب و توضیح آن برای حافظ جوان، که قریحه شاعری نیز، از تفسیرها، وی را به کشف و کشف کشف می کشانید، امری بود طبیعی. بعدها خود حافظ استاد و حتی مدرس این کتاب‌ها می شود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۶۵). دکتر معین به نقل از دایره المعارف اسلام می نویسد: حافظ در یکی از آموزشگاههای شیراز، مدرس قرآن شد و این منصب را طبق روایتی یکی از دو قوام الدین محمد یا حسن بدو بخشیده بودند (قزوینی - غنی، ۱۳۶۸: ۱۶۵). «دایره المعارف بریتانیکا نیز این امر را تایید می کند و می نویسد "در مدرسه ای که رفیق و حامی اش حاجی قوام الدین وزیر، مخصوصاً برای او تأسیس نموده بودند تدریس می کرد و استاد شد (همان، ۱۳۶۵). لاروس نوین نیز می نویسد: حافظ در مدرسه استاد خود شمس الدین عبدالله که در مجاورت منزل حافظ بود پس از فوت استاد به تدریس پرداخت و در تفسیر حافظ قرآن را و تفسیر آن را هیچ شکی نیست. محمد گلندام در مقدمه خود می نویسد که حافظ به تحشیه کشف و مصباح پرداخت (همان: ۱۶۶). آشنایی با قرائت‌های هفت‌گانه مزیتی بود و استادان نام آوری چون ابوالمبارک و ابوالخطاب، از عالمان و قاریان عصر، حلقه‌هایی برای تدریس آن داشتند. همین روزگار که شمس الدین محمد، کودکی خود را می گذرانید، در شیراز یک قاری معروف وفات یافت که قرآن را به ده روایت می خواند. وقتی این قاری که می توانست قرآن را به ده روایت بخواند عشره لقب می دادند، پیداست که اگر حافظ توانسته باشد قرآن زیر بخواند در چارده روایت، باید تا چه حد مایه تحسین و اعجاب همگان شده باشد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۹). ابو الخطاب که در فلسطین این قرائت‌های هفت‌گانه را آموخته بود در شیراز از قصیده شاطبی را به شرح تدریس می کرد که منظومه ای بود عربی، مشتمل بر بیش از هزار بیت، جمله در شرح این قرائت‌ها. آشنایی با این قرائت‌ها نشانه تبحر در قرآن بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۱۴۵). حافظ، سالیان دراز در پیشگاه استادان ادب فارسی و عربی و سرآمدان تفسیر قرآن و حکمت و

کلام اسلامی با ارادت حضور یافته و با آن ذهن وقاد و قریحه خداداد سرمایه‌ای گرانقدر از فضل و فضیلت اندوخته و قرآن کریم را با چهارده روایت آن از بر کرده است (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۲۶) از کلام خدا نکته‌ها آموخته و گفته است:

زحافظان جهان کسی چو بنده جمع نکرد.

لطایف حکمی با نکات قرآنی

تنها حافظ نیست که به این قدرت خود در خواندن قرآن با روایت‌های چهارده‌گانه و جمع‌آوری نکات تفسیری و بلاغی قرآن و تفسیر و تدریس قرآن به خود افتخار می‌کند و می‌بالد بلکه ابوالخطاب نیز طی قطعه‌ای عربی که از او باقی است با افتخار و غرور از این قدرت خویش یاد می‌کند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۹). حافظ در اشعار خود بسیار از قرآن یاد کرده و این اشعار عجیب بودن دل شاعر و افکار او با آیات قرآن را اثبات می‌کنند:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری (دیوان، ۳۴۷)

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکر مگر از غیرت قرآن خدا نیست؟! (همان: ۵۵).
عزیزترین سوگندش به قرآن است:

حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آی باشد که گوی عیسی در این جهان توان زد (همان: ۱۲۰)
گفتمش زلف به خون که شکستی؟ گفتا حافظ این قصه دراز است به قرآن که می‌پرس (همان: ۲۱۰).
حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تابود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور (همان: ۱۹۸).

مبرهن است که گفتمان قرآنی چنان بر ذهن و زبان حافظ مسلط است که نه تنها معانی و مفاهیم و واژگان برگرفته از آیات قرآنی در اشعار او جلوه‌نمایی می‌کنند؛ بلکه التجا و در مقارنت قرآن بودن با ذکر خود واژه قرآن این امر را برای ما تبیین می‌کند که انباشتگی روان و ذهن حافظ از زبان و مفاهیم قرآنی از اوان کودکی تا به دوران شاعری یعنی تاریختی از تجربه زیسته با این کتاب آسمانی چنان بر وجود فکری و علمی او سیطره یافته است که انگار اشعار حافظ خود سرایش قرآن؛ اما به شکل نظم می‌باشد، آن چنان که حافظ‌پژوه اندیشمند، بهاءالدین خرمشاهی نیز این امر را تأیید می‌کند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهشی

الف: کیفیت و چگونگی بروندهای قرآنی حافظ در اشعار او چگونه هست؟ ب: نوع جلوه یافتگی مفاهیم، معانی، واژگان و ساختار کلامی قرآن در اشعار حافظ چگونه هست؟

۳-۱. پیشینه تحقیق

در خصوص رابطه بین حافظ و قرآن و تأثیر قرآن بر شعر حافظ، با توجه به این که کلام حافظ، اختلاطی تمام عیار با قرآن دارد، محققان زیادی را بر آن داشته است که در این خصوص بنویسند و قلم فرسایى کنند. در این خصوص کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، اثر آقای سید محمد راستگو (۱۳۷۶) به برخی از تجلیات قرآن در اشعار شاعران ایرانی و در کنار آنها حافظ هم اشاره کرده‌اند. کتاب حافظ‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۵) پیوند متنی بین اشعار حافظ و ساختمان سوره‌های قرآن را بررسی نموده‌اند. آقای پرتوعلوی (۱۳۷۵) در کتاب عقاید و افکار خواجه به برخی از تأثیرپذیریهای حافظ از قرآن اشاره دارند. کتاب حافظ با یادداشت‌ها و حواشی دکتر قاسم غنی (۱۳۵۶) رابطه قرآن و اشعار حافظ را تا حدودی بررسی کرده‌اند. آقای عباس اسلامی نژاد (۱۳۷۵) کتابی تحت عنوان اثرپذیری حافظ از قرآن و حدیث دارند و به شکل عمومی تأثیراتی را که حافظ از قرآن گرفته‌اند بررسی کرده است. تفاوتی که این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها دارد این است که ضمن مطالعه تمامی این تحقیقات و ضمن اخذ و اقتباس مشترکات و متفاوتات آنها، زبان شعری حافظ را نه فقط از نگاه اشتراکات لفظی با قرآن، بلکه از زاویه معنا و محتوا و شباهت ساختاری اشعار حافظ با قرآن و چگونگی این اثرپذیریها مورد کنکاش قرار داده است.

۲. تبیین تئوریک

۲-۱. حافظ و چگونگی تأثیر پذیری او از قرآن

«پیشنهاد (تزی) که این‌جا مطرح می‌شود این است که تأثیر قرآن بر حافظ و هنر او جدی‌تر و عمیق‌تر از آن است که فقط به صورت اخذ و اقتباس مضامین باشد و نگارنده با فحص و تعمق کافی به این نتیجه رسیده است که ساخت و ساختمان غزل‌های حافظ متأثر از ساخت و صورت سوره‌های قرآن است. آری ساختمان غزل‌های حافظ که ابیاتش بیش از هر غزل‌سرای دیگر استقلال یعنی تنوع و تبعاد دارد، بیش از آنچه متأثر از سنت غزل‌سرایی فارسی باشد، متأثر از ساختمان سور و آیات قرآن است. قرآن و دیوان حافظ هر دو توسن‌اند، زود آشنا ولی دیر یاب‌اند (خرمشاهی، ۱۳۶۱: ۶-۷). در بارهای اول که این دو کتاب عظیم الشان را می‌خوانیم نامتسق و نامنسجم و جسته جسته و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه می‌نمایند. غزل‌های حافظ هر بیتش در حد خویش کامل و مستقل است و فقط از نظر قافییه و البته فضای کلی، با ابیات دیگر در ارتباط است و این ساخته و خواسته هنری حافظ است و این حسن است. عدم تلائم و گسسته‌نمایی ظاهری سوره‌های قرآن و غزل‌های حافظ نه عیب این دو کتاب عظیم، که حسن و هنر آنهاست و ره به باریکناها و ژرفناهای معنایی و معنوی مرموز می‌برد و

اسلوب یکسان این دو کتاب هر یک به مفهوم و مأنوس تر شدن آن دیگری مدد می‌رساند. حافظ از شدت انس با قرآن در واقع با همه گوشه کنارها و سایه و روشنهای پیدا و پنهان لفظی و معنوی قرآن علم حضوری دارد و چنان به آیات قرآنی می‌اندیشد که به ابیات خویش. حافظ در غزل تغییراتی ایجاد کرده و وحدت مضمونی و معنایی آن را دگرگون کرده است، و با توجه به انس عظیم و عمیقی که با ظرائف زبانی و ساختمان سوره‌های قرآنی دارد این امر را محتمل و بلکه محتوم می‌داند که شکل و شیوه غزل حافظ متأثر از صورت و ساختمان سوره‌های قرآن باشد (همان، ۸-۹).

۲-۲. انواع شیوه‌های اثرپذیری

۱. اثرپذیری واژگانی و لغوی

در این شیوه اثرپذیری، شاعر در به‌کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها، وامدار قرآن و حدیث است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند و مستقیم یا غیر مستقیم توسط خود شاعر یا دیگران به زبان و ادب فارسی راه یافته‌اند و اگر قرآن و حدیث نمی‌بود، زبان و ادب ما نیز از آن واژه‌ها و ترکیب‌ها، به طور کلی و یا با معنی ویژه اسلامی آنها بی‌بهره می‌بود و شاید زبان ما این غنای واژگانی را نداشت (اسلامی نژاد، ۱۳۷۵: ۱۲). اثرپذیری واژگانی خود به سه شیوه وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی انجام می‌شود:

الف: وام‌گیری

در این شیوه، واژه یا ترکیبی قرآنی یا حدیثی با همان ساختار عربی خود، بی‌هیچ دگرگونی یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی بی‌آنکه ساختار عربی آن آسیب ببیند، به زبان و ادب پارسی یا به اشعار شاعر راه یافته است (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۶). مثلاً در شعرهای زیر از حافظ:

من از پرده تقوا به در افتادم و بس / پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت (دیوان: ۶۳)

نوشته‌اند بر ایوان جنه‌المأوی / که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی (همان: ۳۳۴)

واژه تقوی و جنت الماوی ترکیبات قرآنی هستند که با بسامدی بس بالا در قرآن بکار رفته‌اند و با همان ساختارها در آیات ذیل آمده‌اند:

[وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى] (بقره: آیه ۹۷).

و توشه بر گیرید که برترین توشه تقواست. [وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى] (نجم: آیه ۱۳-۱۵). او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است، نزد سدره المنتهی، بهشت که منزل متقیان است در کنار آن هست. یا مثلاً ترکیب قرآنی (کراما کاتبین) که در سوره انفطار، آیه ۱۱ بکار رفته، با اندک دگرگونی لفظی با ساختار کرام الکاتبین در شعر حافظ آمده است:

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد / حسابش با کرام الکاتبین است (دیوان: ۴۴).

ب: ترجمه

در این شیوه شاعر از گردانیده فارسی یا پارسی شده واژه یا ترکیبی قرآنی حدیثی بهره می‌گیرد برای نمونه واژه مرکب شب قدر در بیت ذیل:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تأثیر دولت در کدامین کوكب است (همان: ۲۵). گردانیده فارسی لیلۃ القدر است که سه بار در سوره قدر بکار رفته است، و ترکیب وادی ایمن در این بیت حافظ:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم هم‌چو موسی ارنی‌گوی به میقات بریم (همان: ۲۹۰)

پارسی شده الوادِ الْأَيْمَن است که در این آیه آمده است: [فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوَسِي إِنْى أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ] چون به سوی آن (آتش) آمد از کرانه راست وادی در جایگاهی مبارک از درخت ندا بر آمد: موسی! همانا که من خداوندم، پروردگار جهانیان.

ج: بر آیندسازی

در این شیوه واژه یا ترکیبی بی آنکه خود به صورت واژه یا ترکیب در قرآن یا حدیث آمده باشد، بر پایه مضمون آیه یا حدیثی یا داستانی قرآنی ساخته می‌شود، به دیگر سخن، چنین واژه یا ترکیبی برآیند و فرآورده‌ای است از آیه یا حدیث (راستگو، ۱۳۷۷: ۱۸). برای نمونه واژه سابقه در بیت ذیل:

گفتم ای بخت بختیدی و خورشید دمید گفت با این همه از سابقه نومید مشو (دیوان: ۳۱۵).

تعبیری است که بر پایه روایات و عباراتی چون [سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي] رحمت من بر خشم من پیشی دارد، ساخته شده است و یا ترکیب یدبیضاء که در شعر و زبان فارسی بسامدی فزون و فراوان یافته و در بیت ذیل حافظ بدین صورت آورده است:

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار سامری کیست که دست از ید بیضاء ببرد (دیوان: ۱۰۰).

در بیت فوق الذکر ید بیضاء آمده و برآیند آیاتی است که از معجزه دست درخشان حضرت موسی (ع) سخن می‌گویند، مانند آیه [وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ] (سوره اعراف: آیه ۱۰۸). دستش را از گریبان برکشید، ناگهان تابان و نور افشان بر تماشاچیان پدیدار شد.

۲. اقتباس مستقیم

حافظ به انواع و اقسام مختلف از قرآن کریم اخذ و اقتباس کرده است این اقتباس، گاه به صورت مستقیم است. بدین معنی که تمام و یا بخشی از یک آیه را با اندک تغییری به صورت مصراع یا بیتی

کامل، در شعر خویش آورده است که با قصد و اغراض گوناگونی این اقتباس انجام پذیرفته است (راستگو: ۱۳ و ۳۰).

شواهد اقتباس مستقیم:

شب وصل است و طی شد نامه هجر سلامّ فیه حتّی مطلع الفجر (دیوان: ۱۹۴).

مصراع دوم این بیت از آخرین آیه سوره قدر اقتباس شده است:

محتسب خم شکست و من سراو السن بالسن و الجروح قصاصُ

مصراع دوم این بیت نیز، بخشی از آیه ۴۴ سوره مائده هست،

ومن یتق الله يجعل له ویرزقه من حیث لا یحتسبُ

این بیت قسمتی از آیات دوم و سوم سوره طلاق است و اصل آن چنین است: [و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسبُ].

آن گونه که مشاهده می شود حافظ با حذف کلمه «مخرجا، از آیه مذکور، بیتی زیبا ساخته و هنر شاعری خویش و موزونی و کیفیت نظم بی بدیل کلمات و الفاظ قرآن را نمایان ساخته است.

۳. اقتباس غیر مستقیم

پاره‌ای از ابیات خواجه شیراز ترجمه گونه‌ای است از آیات قرآن کریم، بدین معنی که خواجه مفهوم و مضمون آیه‌ای از قرآن را با کمال مهارت و استادی به عنوان دلیل و شاهد مدعای خود آورده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زرناسره بفروخته بود (دیوان: ۱۶۴).

مصراع دوم بیت، اشارت به داستان برادران حضرت یوسف دارد که او را با بهایی اندک فروختند.

[و شروه بثمان بخرس دراهیم معدوده و كانوا فیه من الزاهدین] (یوسف: آیه ۲۰).

اثرپذیری تلمیحی: در این نوع اثر پذیرگی شعر از قرآن، شاعر بی آنکه خود آیه یا روایت و یا مضمون

آنها را در سخن خویش بیاورد به آنها اشاراتی می کند (اسلامی نژاد: ۱۵). حافظ می فرماید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند (دیوان: ۱۴۲).

مضمون این بیت "تعبیر دلنشینی است از آیه ی: [إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ

فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا] (احزاب: آیه ۲۷).

آن چه در این زمینه بیش از هر چیز، برشکوه و جمال شعر حافظ افزوده، این است که پاره ای از ابیات خواجه به صورت ایهامی لطیف، به آیات قرآن کریم اشارت دارد

۴. تداعی معانی

از جمله هنرهای شاعری، ایجاد تداعی معانی در ذهن خواننده است. بدین معنی که شاعر مقصود خود را طوری بیان می‌کند که خواننده یا شنونده علاوه بر دریافت معنی و مضمون مورد نظر او، اطلاعات و خاطرات فراموش شده‌اش نیز إحياء می‌گردد. حافظ نیز از این نظر در حد متعالی است؛ چه، با بهره‌گیری از داستانها و رویدادهای تاریخی بویژه قصص و داستان‌های قرآن کریم که بر تمام آنها وقوفی کامل دارد، خواننده را به یاد آن داستان‌ها و حوادث انداخته، او را به تفکر و تأمل وامی‌دارد.

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند چون ترا نوح است کشتییان زطوفان غم مخور (دیوان ۱۹۸)

حافظ در این بیت خواننده را به توکل و اتکاء به حق دعوت می‌کند و داستان حضرت نوح و حوادث زندگی این پیامبر را به خاطرش می‌آورد. در بیتی دیگر چنین می‌فرماید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر به جوی نفروشم (دیوان: ۲۶۵).

در این بیت استغناى انسان کامل را از غیر خدا یادآور می‌شود و در ضمن داستان حضرت آدم و رانده شدن او از بهشت را به خاطر خواننده می‌آورد.

۵. حلّ یا تحلیل

در این شیوه از اقتباس، تنگنای وزن و قافیه از یک سو و اشتیاق به اقتباس از سوی دیگر، گوینده را وامی‌دارد تا برای آذین بندی سخن خویش به آیه و حدیث، بیش از پیش آنها را دگرگون و دستکاری می‌کند چه بسا ساختار اصلی آنها را از هم بیپاشاند و دست‌کاری تا مرز از هم پاشاندن ساخت و بافت در زبان ادب، حل و تحلیل خواننده می‌شود (راستگو، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴). افزون بر این، این گونه دست‌کاری‌ها را حتی از سوی باسوادان و هوشیاران نیز می‌توان گونه‌ای نقل به معنی از قرآن و حدیث به شمار آورد و پیداست که در نقل به معنی، نگهداشت ساختار اصلی، معنی ندارد. حافظ به این شیوه نیز، از آیات قرآن کریم اقتباس کرده است، مثلاً در بیت زیر:

مقام عیش میسر نمی‌شود بی رنج بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست (دیوان: ۲۱).

اشاره است به آیه ۱۷۲ سوره اعراف که می‌فرماید: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) و آیه مذکور را دگرگون کرده است.

۶. اثر پذیری الهامی - بنیادی

در این شیوه گوینده مایه و پایه سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌دهد و سخنی می‌پردازد که آشنایان، آن را با آیه و حدیثی در پیوند می‌بینند، پیوندی گاه تا آن‌جا نزدیک و آشکار که سخن را ترجمه‌ای خیلی آزاد (مضمون گیری) از آیه یا حدیث فرا می‌نماید و گاه چنان دور و پنهان که پذیرش اثرپذیری را دشوار می‌سازد (راستگو، ۱۳۷۶: ۴۸). برای نمونه به بیت ذیل توجه شود:

واعظ شحنه شناس این عظمت گو فروش زانگه منزلگه سلطان دل مسکین من است (دیوان: ۴۲). حافظ از روایت‌هایی که دل شکسته را خانه خدا شمرده اند، مانند: [انا عندالمنکسره قلوبهم] جای من در دل‌های شکسته است، بهره گرفته و مضمون مصراع دوم را با پیوندی آشکار و نزدیک بر پایه آنها پرداخته است. و در جای دیگر می‌فرماید:

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف (دیوان: ۲۲۹)، که از یک نکته نغز قرآنی گرفته شده که در آیه ذیل هست:

[قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ إِنَّا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِ] بگو که آیا بجز یکی از دو نیکویی پیروزی یا شهادت را برای ما چشم دارید؟

۴-۲. تبیین ساختار زبانی قرآن محور حافظ

در شعر او موارد بسیار زیادی هست که حکایت از تعمق حافظ در قرآن دارد. مثلا وقتی برای دفع رقیب، یک رقیب دیو سیرت به خدا پناه می‌برد، جهت راندن او همان چیزی به خاطرش می‌آید که در قرآن آمده است برای رجم شیاطین: شهاب ثاقب، و این موردی است که نفوذ عمیق قرآن را در ذهن او می‌رساند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۵۹).

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را (دیوان: ۵). اشاره به آیه پنجم از سوره الملک دارد: [وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ]. ما آسمان را با چراغهایی به نام ستارگان آراسته ایم و آنها را وسیله راندن اهریمنان ساخته‌ایم و برای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده‌ایم. می‌تواند اشاره به آیه ۱۰ از سوره صافات داشته باشد: [إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ، فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ]. اما از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، فوراً آذر خشی سوراخ کننده به دنبال او روان می‌گردد و می‌تواند اشاره به آیه ۱۸ از سوره حجر داشته باشد (اسلامی نژاد: ۱۳۷۵: ۵۶): [إِلَّا مَنْ إِسْتَرَقَّ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ]. و اما هر که از آنها دزدکی گوش فرا داد، آذر خش روشنی به سراغ او می‌رود. حافظ می‌فرماید:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را (دیوان: ۸). اشاره هست به خاکی که در کشتی حضرت نوح بود و ظاهراً عبارت باشد از جسد آدم که نوح آن را در کشتی حمل می‌کرد. [وَ حَمَلَ نُوحٌ جَسَدَ آدَمَ مَعَهُ وَ جَعَلَهُ مَعْتَرِضًا حَاجِزًا بَيْنَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ]. حضرت نوح جسد آدم را در کشتی به سوی بیت المقدس حمل می‌کرد، پس چون وقت طوفان نوح بود خدای عز و جل به نوح وحی فرستاد و فرمود: برو و قالب آدم و حوا را از خاک بردار نوح برفت و آن قالب‌های ایشان برداشت و با خود در کشتی نهاد و همچنان می‌داشت تا آن عذاب فروکش کرد. مقصود خواجه

از خاک، قالب آدم است که کل این تفاسیر اشارت به آیات ۲۵ تا ۴۹ سوره هود دارد: [وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَ مَرْءًا عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نوحُ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزَلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قِيلَ يَا نوحُ اهبطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ]

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانست که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را (دیوان: ۳). تلمیح و اشاره است به آیه ۲۳ از سوره یوسف که می‌فرماید: [و رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ]. زنی که یوسف در خانه‌اش بود، آرام، آرام، نیرنگ آغازید و به گول زدن او پرداخت و درها را بست و گفت بیا جلو و دست بکار شو، با تو هستم. یوسف گفت پناه بر خدا. حافظ می‌فرماید:

صبر کن حافظ بسختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را (دیوان: ۷).

آقای پرتو علوی بیت مذکور را اشاره و تلمیح به آیه ۱۵۳ از سوره بقره می‌داند که می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ]. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پایداری و نماز یاری بجوئید (پرتوعلوی، ۱۳۷۶: ۴۹) و آقای اسلامی نژاد آن را متأثر از آیه ۲۵ سوره نساء به شمار آورده که می‌فرماید: [وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]. و اگر صبر کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است و آن را تلمیح و اشاره به حدیث الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ نیز دانسته است (اسلامی نژاد، ۱۳۷۵: ۲۰) و نگارنده این سطور با توجه به مصراع دوم بیت مذکور، آن را متأثر از آیه‌های ۵ و ۶ سوره انشراح می‌داند که می‌فرماید: [فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا]. به حقیقت و تأکید که همراه سختی آسانی و گشایشی است.

حافظ می‌فرماید:

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند آدم بهشت روضه دارالسلام را (دیوان: ۶)

و باز جایی دیگر، دارالسلام را به این شیوه تکرار می‌کند:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت (همان: ۶۶)

تلمیح و اشارت به آیه ۱۲۷ از سوره انعام دارند که می‌فرماید: [لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ]. برای آنان دارالسلام (خانه امن و امان) است و از سوی پروردگارشان بدیشان تعلق می‌گیرد و خداوند به سبب کاری که انجام می‌داده‌اند، سرپرست و یاور آنان است (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). حافظ می‌فرماید:

چو دانی که روزی دهنده خداست مدار از طمع قلب را منقلب

تو نیک و بد خود هم از خود پیرس چرا بایدت دیگری محتسب

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ وَ يَرِزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (دیوان: ۱۷).

بیت دوم این قطعه واضح است که اقتباس از آیه ۳ و ۲ سورة طلاق] وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرِزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ] هست. هر کسی تقوای خدا پیشه کند برای او گشایش قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد.

کلمه مَخْرَجًا در شعر حافظ حذف شده است ولی این اقتباس و این بیت از خود خواجه نیست؛ بلکه از یکی از قدماء رجال قرون چهارم و پنجم موسوم به احمد بن محمد بن یزید است که ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری متوفی در سنه ۴۱۲ از مشاهیر صوفیه و مولف کتاب معروف طبقات الصوفیه که اساس نفحات الانس جامی است، شخصا این بیت را با بیتی دیگر قبل از آن از او شنیده است، سیوطی در کتاب الإیتقان فی علوم القرآن در فصل اقتباس از کتاب شعب الإیمان ابوبکر بیهقی متوفی در سنه ۴۵۸ از مشاهیر محدثین اهل سنت و صاحب کتاب سنن کبیر معروف به سنن بیهقی روایت ذیل را نقل می‌کند: روی البیهقی فی شعب الإیمان عن شیخه ابی عبد الرحمان السلمی قال أَشَدَّنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ لِنَفْسِهِ:

سَلَّى اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اتَّقَهُ فَإِنَّ التَّقَى خَيْرٌ مَا تُكْتَسَبُ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَصْنَعُ لَهُ وَ يَرِزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

هم‌چنین مرحوم سید علی خان مدنی در کتاب انوار الربیع فی علم البدیع" در فصل اقتباس صفحه ۲۱۵ دو بیت مزبور را نقل کرده است ولی شهود آن را به خود ابو عبد الرحمن سلمی نسبت داده نه به احمد بن محمد بن یزید که سلمی آن دو بیت را از او روایت کرده است (مدنی، ۱۹۶۸: ۲۱۵).

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا موعد دیدار کجاست (دیوان: ۱۶).
حافظ تقریباً به همین مضمون جایی دیگر می‌گوید:

مددی گر به چراغی نکند آتش طور چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم (همان: ۲۶۸).

این ترکیب‌ها مقتبس از آیه ۵۲ از سوره مریم هستند که می‌فرماید: [و نَادِيَانَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرْبَانَهُ نَجِيًّا] ما او را از طرف راست کوه طور ندا دردادیم و او را نزدیک کردیم و با او سخن گفتیم و یا مقتبس است از آیات ۲۹ و ۳۰ سورة قصص که می‌فرماید: [فَلَمَّا أَتِيهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ] هنگامی که موسی به کنار آتش آمد از ناحیه سرزمین راست فریاد زده شد (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات بگویند که هوشیار کجاست"

در خرابات کسی را نمی‌توان یافت که هوشیار باشد، در جهان همه بی‌خبرند و سرانجام نابودی در انتظار آن‌هاست. مصراع دوم را می‌توان ملهم از این دو آیه قرآن مجید برشمرد: [كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

(قصص: ۸۸) وَ آيَةٌ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن: ۳۶)] هر كسى كه بر روى دنيا هست نابود مى‌شود (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۹).
حافظ مى‌فرماید:

ما آبروى فقر و قناعت نمى‌بريم با پادشه بگوى كه روزى مقدر است
در اين جا حافظ مى‌خواهد استغناى خود را نسبت به پادشاه نشان دهد به ياد آيه قرآن مى‌افتد و چنين سروده است كه مقتبس از مفاد آيه ۸ سورة هود است: [وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِى كِتَابٍ مُّبِينٍ] هيچ جنبه‌اى بر روى زمين نيست مگر اين كه روزى او بر خداوند است و خدا اقامتگاه و قرار گاهش و محل رفتنش را مى‌داند و همه اينها در كتابى روشن (لوح محفوظ) است (پرتوعلوى، ۱۳۷۶: ۶۲). حافظ مى‌فرماید:

غلام همت آنم كه زير چرخ كبود

زهرچه رنگ تعلق پذيرد آزاد است (ديوان: ۲۸)

در زبان عربى متعلقه به معنى زن و همسر است و در زبان فارسى نيز بعضى آن را به كار برده اند. شايد آرزوى تعلق نداشتن در شعر حافظ تلميحى به آياتى از قرآن مجيد بوده باشد: [وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ] بدانيد كه اموال و فرزندان و وسيله آزمون هستند و آيه‌اى ديگر: [إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ] قطعاً بعضى از همسرانتان و فرزندانان دشمن شما هستند (اهور، ۱۳۷۶: ۶۲۲).
حافظ مى‌فرماید:

كه اى بلند نظر شاهباز سدره نشين نشيمن تو نه اين كنج محنت آباد است (ديوان: ۳۰).

تلميح و اشارت به آيه ۱۴ از سوره نجم دارد كه مى‌فرماید: [عند سدره المنتهى] پيش سدره المنتهى .
نه من زبى عملى در جهان ملولم و بس ملالت علما هم زعلم بى عمل است (ديوان: ۳۶).
تلميح و اشارت به آيه ۱۵ از سوره جمعه دارد كه مى‌فرماید: [مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا] مثل كسانى كه تورات به آنها داده شده و عمل نمى‌كنند مثل آن خر است كه كتابهاى را حمل مى‌كند (اسلامى نژاد، ۱۳۷۵: ۶۲).
حافظ مى‌فرماید:

جمالته معجز حسن است ليكن حديث غمزه ات سحر مبين است (ديوان، ۴۴).

برگرفته و برآيندى از (سحر مبين) كه چندين بار در قرآن از زبان كافران در برابر پيامبران و سخنان و معجزات آنان به كار رفته است، از جمله آيه ۱۳ از سوره نمل: [قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ] گفتند اين جادويى آشكار است. يا آيه ۷ از سوره هود: [لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ]

آنان كه كفر ورزيدند، خواهند گفت: اين چيزى به جز جادويى آشكار نيست. حافظ مى‌فرماید:

سایهٔ قد تو بر قالبم ای عیسی دم عکس روحی است که بر عظم رمیم افتاده است (دیوان: ۲۹) نوعی اثر پذیر، هم مضمونی و هم واژگانی در بیت مذکور ملاحظه می‌شود و تلمیح و اشارت به آیه ۷۸ از سوره (یس) دارد که می‌فرماید: [قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ] گفت: چه کسی استخوان‌ها را زنده می‌گرداند در حالی که پوسیده هستند؟ شاعر در این شعر از آیه مذکور برآیندسازی کرده است (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۴).

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت (دیوان: ۱۶). اشارت و تلمیح به آیات ۱۱۹ و ۱۲۰ از سوره شعرا دارد که می‌فرماید: [فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَحْشُونِ ، ثُمَّ أَعْرَفْنَا بِهِدُ الْبَاقِينَ] ما او را و کسانی را که در کشتی پر با او بودند نجات دادیم سپس ماندگان را غرق کردیم (پرتوعلوی، ۱۳۷۶: ۵۶). حافظ می‌فرماید:

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند بر حسب اختیار دوست (دیوان: ۴۸). تلمیح و اشارت به آیه ۵۴ از سوره اعراف دارد: وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّجْمِ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ [خورشید و ماه و ستارگان جملگی مسخر فرمان او هستند. در بیت مذکور تأثیر شدید قرآن و عجبین بودن آن با افکار و عقاید حافظ را بوضوح مشاهده می‌کنیم (اسلامی نژاد، ۱۳۷۵: ۲۰). حافظ می‌سراید: تا نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي شَنِيدِمُ شَدَّ يَاقِينَ بر من این معنی که ما زان اوئیم او زان ماست (دیوان، ۱۷) خواجه در بیت مذکور، بخش دوم آیه ۲۹ سوره الحجر ۴۴ را تضمین نموده است. [فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي] آن‌گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح خود در او دمیدم (معین، ۱۳۷۵: ۵۸۱). حافظ می‌فرماید:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت (دیوان: ۷۱). تلمیح به آیه ۲۸ سوره نمل دارد که حضرت سلیمان هدهد را به سوی بلقیس می‌فرستد: [إِذْ هَبْ بِكُتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ] این نامه را ببر و نزد ایشان بیفکن. حافظ می‌سراید:

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست (دیوان: ۵۰). مصرع دوم بیت مذکور مقتبس و برگرفته از آیه ۱۱۵ سوره بقره است که می‌فرماید: [فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ] به هر کجا روی کنید، خدا آن‌جاست و بی‌گمان خدا گشایش‌گر است و بسی داناست (پرتوعلوی، ۱۳۷۶: ۶۳).

مقام عیش میسر نمی‌شود به رنج بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست (دیوان: ۲۱).

عهد الست که حافظ مکرر بدان اشارت دارد تعبیری است از میثاق اول در آیه کریمه: [وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۷۲)]. هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمی - زادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خود ایشان گواه گرفته است که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری گواهی می‌دهیم تا روز قیامت نگویند ما از این غافل و بی‌خبر بوده‌ای (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۳۷۱).

در کلام حافظ بین این بلی با لفظ بلا صنعتی عاری از تصنع هست و بلا نزد صوفیه امتحان و ابتلاست که حق بر دوستان خویش پسندد (هجویری، ۱۳۷۱: ۵۰۳).

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری من تحتها الأنهار داشت (دیوان: ۶۱). مصرع دوم شعر ماخوذ و متأثر از تکرار جمله فوق است، که در خیلی از سوره‌های قرآن آمده است و دکتر معین چنین جملاتی را در شعر حافظ، تضمین از قرآن نام نهاده است (معین، ۱۳۷۵: ۵۸۰). این قسمت از آیه، برای نمونه در سوره‌های: بینه، آیه ۸ و آل عمران آیه‌های ۱۵ و ۱۳۶ و ۱۹۵ و نساء آیه ۵۷ و مائده، آیه ۱۱۹ و الحديد، آیه ۱۲ و بروج آیه ۱۱ تکرار شده است و شاهد آیه ۸ سوره بینه را ذکر می‌کنم: [وَجَزَّوْهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ]. پاداش آنان از پروردگارشان، بهشت-های جاودان است که نهرها از زیر آنها روان باشد. این نوع اثر پذیری، اثر پذیری تصویری هست؛ بدین‌صورت که حافظ چشمان اشک‌بار خود را در زیر بام قصریار، به باغ‌هایی که از فرود آنها جوی‌ها جاری است، تشبیه کرده است. حافظ می‌فرماید:

سرم بدنیا و عقبی فرود نمی‌آید تبارک الله از این فتنه که در سر ماست (دیوان: ۱۸).

اثر پذیری واژگانی حافظ از قسمتی از آیه ۱۴ در سوره مؤمنون ملحوظ و مشهود است. تبارک الله

احسن الخالقین] والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است .

حافظ می‌سراید:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست (دیوان: ۲۰). که متأثر از همان آیه الست بر بکم قالوا بلی هست.

حافظ می‌فرماید:

کمر کوه کمست از کمر مور این جا ناامید از در رحمت مشو ای باده‌پرست (دیوان: ۲۰).

اشاره و تلمیح به آیه ۵۳ از سوره زمر دارد که می‌فرماید: [قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] بگو ای بندگانم، ای آنان که

در معصیت زیاده‌روی هم کرده‌اید، از لطف و رحمت خدا مأیوس و ناامید مشوید، خداوند گناهان را می‌آمرزد چرا که او بس آمرزگار و مهربان است. حافظ می‌فرماید:

به هست و نیست مرتجان ضمیر و خوش باش که نیستی است سرانجام هر کمال که هست (دیوان: ۲۱). مضمون بیت مذکور هر چند تا اندازه‌ای عام است، ولی تلمیح و اشارتی هم در آن به آیات قرآن هست. و تلمیح و اشارت دارد به آیه ۲۶ سوره الرحمن و قسمت‌هایی از آیه ۸۸ سوره قصص که به ترتیب: [كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ].

حافظ می‌سراید:

معشوق عیان می‌گذرد بر تو و لیکن اُغیارهمی بیند از آن بسته نقابست (دیوان: ۲۳). یاد آور آیه ۱۱۵ از سوره بقره هست که می‌فرماید: [فَأَيْنَمَا تُولَوْنَا فَمَنْ وَجْهُ اللَّهِ] (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۲۳۵). خال مشکین که بدان عارض گندم‌گون است.

سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست (دیوان: ۴۵).

تلمیح به آیه ۲۲ از سوره اعراف ۶۷ دارد: [فَدَلِّيْهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سُوءُ أُنْهَمَا] پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب کشید، هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورت خویش بدیدند. حافظ می‌سراید:

بدرُد و صاف ترا حکم نیست خوش در کش که هر چه ساقی ما کرد عین الطافست مستفاد است از آیه ۲۷ سوره رعد: [قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيْ إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ] بگو خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که بسوی او بازگشت کند، هدایت می‌کند (پرتوعلوی، ۱۳۵۸: ۶۵). حافظ می‌سراید:

عاشق که شد یار بحالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست (دیوان: ۵۰). اشارت و تلمیح است به آیه ۶۹ از سوره عنکبوت که می‌فرماید: [وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ] و آن کسانی که در راه ماجهاد کردند آنها را به راه خودمان هدایت می‌کنیم و به تحقیق خداوند با نیکوکاران است (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۸۲). حافظ می‌سراید:

در این چمن گل بی خار کس نچید آری چراغ مصطفوی باشرار بولهیست (دیوان: ۵۰). مقتبس از آیه ۳ از سوره المسد هست که می‌فرماید: [سَيَصْلِيْ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ] به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت و زبانه کش و شعله ور خواهد بود (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۳۴۰).

حافظ می‌سراید:

هر چه هست از قامت ناساز ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (دیوان: ۵۷).

تلمیح دارد به آیه ۵۰ از سوره طه که می‌فرماید: [قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى] پروردگار ما آن کسی است که به هر چیزی آن‌چه برای خلقت او لازم بود، داد و سپس او را هدایت کرد (پرتوعلوی، ۱۳۵۸: ۶۴).

بس که ما فاتحه و حرز یمانی خواندیم و ز پیش سوره اخلاص دیدیم و برفت (دیوان: ۶۷).
تلمیح به اولین سوره قرآن (فاتحه الكتاب) و سوره اخلاص (احد) دارد: [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
[قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ].

حافظ می‌سراید:

مرو به خانه ارباب بی مروت دهر که گنج عافیتت درسرای خویشتن است (دیوان: ۴۰).
بنیاد برگرفته بر تأویل عارفان از آیه: [و فی انفسکم أفلا تبصرون] است. و در درون شماست آیا نمی‌بینید؟ بر پایه این تأویل عارفانه انسان را از سیر آفاق به سیر انفس فرا خوانده‌اند و گمشده او را نه در بیرون که در درون او دانسته‌اند (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۶۹).

حافظ می‌سراید:

گر بایدم شدن سوی هاروت بابل صد گونه جادویی بکنم تا بیارمت (دیوان: ۷۲).
تلمیح و اشارت به آیه ۱۰۲ از سوره بقره هست: [و ما أنزل علی الملکین بابل هاروت و ماروت و ما یُعَلِّمان من احد حتی یقولوا إنما نحن فتنه] آن‌چه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۴۳۶).

نتایج

حافظ قرآن زنده بود، چنان قرآن با ذهن و زبانش عجین بوده که اشعار وی انگار همان قرآن به سرایش منظوم است.

به دلیل اینکه حافظ در محیطی می‌زیسته که قرآن گفتمان مسلط بر مکاتب و مدارس و جامعه‌اش بود، حافظ هم که کودکی با ذهن وقاد و تیز بوده بیشتر از دیگران تحت تأثیر گفتمان این کلام الهی قرار می‌گیرد.

حافظ تاریختی از تجربه زیسته با قرآن کریم داشته، تاریختی که وی را توان فراروی از آن نبود و اشتمال و فراگیری علوم مرتبط با قرآن در جامعه حافظ این امر را برای او تشدید می‌کرده است.

حافظ قرآن را حافظ بوده و این حافظ بودن قرآن و به چهارده روایت خواندن قرآن و مطالعه کتب تفسیری و تبیینی قرآن، زبان حافظ را قرآنی می‌کند به دیگر سخن از زبان چیزی تراود که بر ذهن تسلط یافته است.

جلوه‌گری کلام الله در شعر حافظ به چندین صورت مختلف روی می‌دهد که به شکل‌های برگردان، اقتباسات، برآیندپذیری، حل و تحلیل، تداعی معانی و الهامی و بنیادین انجام می‌شود. حافظ مفاهیم قرآنی را درونی وجود خود کرده است که این درونی وجود شدن قرآن، درونی کلام روزانه و خاصه اشعار او می‌شود.

حافظ آنگاه که به مسائل غیر قرآنی همچون عشق هم سر میزند و در آن وادیها می‌سراید تسلط گفتمان قرآنی با واژگان و مفاهیم و معانی‌اش بر ذهن او چنان عمیق است که در این موارد هم رنگ‌آمیزی کلامش توسط کلام الله مشاهده می‌شود.

بررسی اشعار حافظ بدون توجه به ساختمان سوره‌های قرآن و آیات مبارکش، مثل بررسی معماری یک ساختمان بدون ابزارآلات هندسی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

_____ (۱۳۷۴)، نقش بر آب، چاپ سوم تهران: سخن.

- اسلامى نژاد، عباس (١٣٧٥)، **اثرپذيرى حافظ از قرآن و حديث**، تهران: مرسل.
- اهور، پرويز (١٣٧٤)، **كلک خيال انگيز**، تهران: اساطير.
- پرتوعلوى، عبدالعلى (١٣٥٨)، **عقايد و افکار خواجه**، تهران: اندیشه.
- جنيد شيرازى، معين الدين ابوالقاسم (١٣٢٨)، **شداالأزار فى حط الأوزار عن زوار المزار**، تصحيح و تحشيه محمد قزوينى، مقدمه عباس اقبال، طهران.
- خرمدل، مصطفى (١٣٧١)، **تفسير نور**، تهران: احسان.
- خرمشاهى، بهاءالدين (١٣٧٥)، **حافظ نامه**، چاپ هفتم، تهران: علمى و فرهنگى.
- راستگو، سيد محمد (١٣٧٤)، **تجلى قرآن و حديث در شعر فارسى**، تهران: علمى و فرهنگى.
- زرین کوب، عبدالحسين (١٣٧٧)، **از كوچه رندان**، چاپ هشتم، تهران: اميركبير.
- سيوطى، جلال الدين (١٣٧٩)، **الإتقان فى علوم القرآن**، تهران: مهر.
- غنى، قاسم و محمد قزوينى (١٣٧٤)، **ديوان حافظ شيرازى**، چاپ دوم، تهران: ساحل.
- قزوينى - غنى (١٣٤٨)، **حافظ**، با تعليقات علامه محمد قزوينى، چاپ دوم، تهران: اساطير.
- معين، محمد (١٣٧٥)، **حافظ شيرين سخن**، به كوشش مهديخت معين، چاپ سوم، تهران: چاپخانه مهارت.

المصادر:

- اهور، برويز: يراع موسوس، مطبعة أساطير، ١٣٧٤ ش
- اسلامى نجاد، عباس: تأثر حافظ الشيرازى من القرآن و الحديث، مطبعة مرسل، ١٣٧٥ ش
- پرتوعلوى، عبدالعلى: عقائد و افکار خواجه حافظ الشيرازى، مطبعة اندیشه، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٥٨ ش
- جنيد شيرازى، معين الدين ابوالقاسم: شداالأزار فى حط الأوزار عن زوار المزار، تصحيح و تحشيه محمد قزوينى، بمقدمه عباس اقبال، طهران، ١٣٢٨ ش
- خرمدل، مصطفى: تفسير النور، مطبعة إحسان، الطبعة الأولى
- خرمشاهى، بهاءالدين: الحافظيات، شركة مطابع العلميه و الثقافيه، مجلدين، الطبعة السابعة، ١٣٧٥ ش
- راستگو، سيد محمد: تجلى القرآن و الحديث فى الأشعار الفارسيه، مطبعة العلميه و الثقافيه، ١٣٧٤ ش
- زرین کوب، عبدالحسين: من زقاق الأذكياء، مطبعة أمير كبير، الطبعة الثامنة، ١٣٧٧ ش
- زرین کوب، عبدالحسين: الرسم على الماء، مطبعة الكلام، المطبعة الثالثة، طهران، ١٣٧٤ ش

سیوطی: الأتقان فی علوم القرآن، مطبعة مهر، طهران، ۱۳۷۹
 غنی، قاسم- قزوینی، محمد: دیوان حافظ الشیرازی، مطبعة پیام، الطبعة الثانية، نشر ساحل
 غنی، قاسم- قزوینی، محمد: حافظ، بمجموعة تعليقات من علامة محمد القزوینی، بإهتمام عبدالکریم
 جریزه دار، نشر أساطیر، الطبعة الثانية، ۱۳۶۸ش
 معین، محمد: حافظ متحدث لطیف، حلو الکلام، بإهتمام مهدخت معین، مطبعة مهارة، الطبعة الثالثة،
 ۱۳۷۵ش



سيطرة و هيمنة الخطاب القرآنى على الذهن و لغة حافظ الشيرازى

محمد يعقوبى

(تاريخ القبول: ١٤٠٠/٠٦/٢٩ , تاريخ الوصول: ١٤٠٠ / ٠٢/ ١١)

الملخص

كان حافظ الشيرازى مستظهر و حافظ القرآن الكريم، و ليس فقط كان يحفظه و يتلوه بقراءاته الأربع عشرة، بل أصبح القرآن جزءاً من وجوده الفكرى وكيانه الروحى و المعنوى. يبدو كأن العقل و اللغة شىء واحد. كل ما هو في مخزن العقل يخرج من اللغة، وكل ما يخرج من اللغة يُنشئ العقل. كأنه لا تُوجد بينهما علاقة جدلية بل علاقة تكاملية بينهما وأتّهما يكملان بعضهما البعض. حينما كانت لغة حافظ تنشد، حتى في تلك الأوقات التي تنشد فيها غزلاً عشقياً رومانسياً، كان جزء منها متزناً باللغة القرآن عفويّاً، لأن ذهن حافظ كان يُخرج من لسانه نفس الشىء الذي صار خطاباً مسيطراً على روحه و جسمه و ذهنه. كان حافظ منذ فترة طويلة، مشغولاً بمطالعة القرآن وتعلّم العلوم القرآنية و من الواضح أن التعلّم فى الصّغر كالنقش على الحجر، و هكذا كان هذا الطفل الذهاب إلى مدرسة القرآن، فيما بعد نظم تعلّماته القرآنية بأجمل صورة ممكنة. وقد خلق عالماً جميلاً نادراً ما رآه المجتمع البشرى مثله من قبل. وفى الحقيقة كيف كان ذلك العقل و الذهن الذكاء الحصيف مهما كان ينظم و ينشد، يمكنك شم أسرار المعرفة القرآنية منه؟ وقد كشفت هذه الكتابة عن بعض من هذه الجماليات القرآنية فى شعر حافظ ولغته الشعرية و سيطرة و إتقان هذا الخطاب على لغته اللفظية والمضمونية. و فى تحليل كاشف و باحث و هادف عن المعنى قد إستخرج المفاهيم القرآنية. تظهر نتائج هذا البحث أنه من النادر أن نجد قصيدة لحافظ لم تتخللها المعرفة القرآنية فى شكل كلمات ومفاهيم ومعاني وتركيب لفظي و تشكيل كلامي و كان حافظ يعبر عنها فنيا بكلماته بأفضل طريقة ممكنة.

الكلمات المفتاحية: حافظ، القرآن، التأثير، الخطاب القرآني، العقل.